

## حقوق اقلیت‌ها در قانون افغانستان

منیره اسلمی<sup>۱</sup>

### چکیده

نوشته حاضر با عنوان حقوق اقلیت‌ها در قانون افغانستان به دنبال این هدف است که حقوق اقلیت‌های افغانستان را در ذیل قانون و ساختار حکومتی جدید افغانستان بررسی کند. برای رسیدن به این هدف در سه گفتار این بحث را دنبال می‌کند. در گفتار اول پس از بیان کلیات و بررسی مفاهیم حقوق و اقلیت به بیان ایرادات موجود در تعریف اقلیت می‌پردازد، در گفتار دوم پس از تقسیم‌بندی انواع اقلیت، اصولی را که مبنای حقوق اقلیت‌ها هستند را به طور مختصر بر شمرده و سپس با بیان روند تحول حقوق اقلیت‌ها در طول تاریخ این حقوق را در اسناد بین‌المللی بررسی می‌کند. در گفتار سوم، حقوق اقلیت را در تاریخ افغانستان مرور کرده است و بعد از آن به شناسایی انواع اقلیت‌های موجود در افغانستان می‌پردازد. پس از اینکه مشخص شد چه اقلیت‌هایی در افغانستان حضور دارند، حقوق این اقلیت‌ها در ساختار جدید حکومتی افغانستان و در قانون اساسی به عنوان سند عالی و میثاق ملی یک کشور پرداخته شده است. در پایان چنین نتیجه‌گیری شده است که اصولی که ساختار حکومتی جدید افغانستان و به تبع قانون اساسی جدید افغانستان بر آن شکل گرفته‌اند تأمین‌کننده حقوق تمام شهروندان اعم از اقلیت و اکثریت است.

**واژگان کلیدی:** افغانستان، اقلیت، حقوق، حقوق اقلیت، قانون.

### ۱. مقدمه

افغانستان کشوری است که تنوع مذهبی، قومی و زبانی زیادی دارد. از نظر مذهبی به معنای اعم با داشتن ۹۹٪ جمعیت مسلمان و ۱٪ ادیان دیگر، دین رسمی اسلام دارد. از نظر مذهبی به معنای

---

۱. دانش‌آموخته کارشناسی حقوق و معارف اسلامی از افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی سنة النبوة

اخص آن قریب به ۷۰٪ اهل سنت و بیشتر آنها حنفی مذهب هستند. اقل مالکی، شافعی و حنبلی هم دارند. اهل تشیع ۲۹٪ هستند که اکثر شیعه جعفری یا اثنی عشری و کمتر شیعیان زیدیه و اسماعیلیه هستند. جمعیت ۱٪ هم شامل اندکی فرق و مذاهب دیگر چون هندوها، سیک‌ها، یهودی، مسیحی و غیره است. از نظر قومی در افغانستان هیچ قومی به نفسه در اکثریت نیست. حتی اکثریت ساده (نصف +۱) و در مقابل جمع سایر اقوام همیشه در اقلیت هستند و به تنهایی ۵۰٪ جمعیت کشور را ندارند، ولی اکثریت نسبی بین اقوام شامل: پشتون‌ها، هزاره‌ها، تاجیک، ازبک، ترکمن و سایر اقوام است.

از نظر زبانی چون دو گروه عمده قومی هزاره و تاجیک و اکثریت ساکنین شهرهای پرجمعیت به زبان فارسی تکلم می‌کنند، زبان فارسی دری، اکثریت اول را احراز می‌کند. زبان پشتو مربوط به قوم پشتون‌هاست که قوم حاکم در افغانستان هستند و همیشه جایگاه ویژه‌ای دارد. (دانش، ۱۳۸۲) بررسی موضوع حقوق اقلیت‌ها از آن جهت حائز اهمیت است که حقوق اقلیت‌ها در هر کشوری از جمله موضوعات بحث برانگیز است؛ زیرا از یک سو عوامل بیرونی چون تعهدات بین‌المللی و از سوی دیگر عوامل درونی مانند رضایت عمومی ناشی از احقاق حقوق، سبب ثبات نظام هر کشوری است. این مسئله پیش می‌آید که در افغانستان با وجود تنوع اقلیت‌ها آیا حقوق آنها در نظر گرفته شده است؟ و این سؤال مطرح می‌شود که قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین سند و قانون مادر چگونه به موضوع حقوق اقلیت‌ها پرداخته است؟

آثاری در این زمینه ارائه شده است از جمله: مقالات علمی که در سمینار افغانستان و قانون اساسی آینده و یا کتاب احوال شخصیه شیعیان افغانستان و مواردی دیگر که در این آثار به بخشی از اقلیت‌ها پرداخته شده است و یا به صورت پیشنهاد و فرضیه‌ای برای تدوین قانون اساسی بیان شده‌اند. هدف مقاله حاضر این است که به بررسی حقوق عموم اقلیت‌های افغانستان در قانون اساسی پس از تدوین و تصویب آن بپردازد. به این منظور باید ابتدا اقلیت‌های موجود در افغانستان را مطالعه کرد و نگاهی به گذشته حقوق اقلیت‌ها انداخت و سپس قانون اساسی را به عنوان قانون مرجع در بحث حقوق اقلیت‌ها بررسی شود.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. حق

کلمه حق واژه‌ای عربی است که به صورت مصدر یا صفت مشبیه در معانی مختلفی چون خلاف باطل، (حمادالجواهری، ۱۴۶۰، به نقل از خیرا، ۱۳۹۵، ص ۲۰۴) ثبوت، عدل، موجود ثابت، مال و ملک (الخوری، ص ۲۱۵، به نقل از خیرا، ۱۳۹۵، ص ۲۰۴) و یا در ترکیب حق بودن و حق داشتن به کار می‌رود. در زبان فارسی نیز معانی زیادی دارد از جمله: راست، درست، راستی، حقیقت، عدل و داد، نصیب و بهره به سزاواری و شایستگی، ملک و مال به کار رفته است (معین، ۱۳۸۸، ۱۳۶۳). در اصطلاح حقوقی آمده است: «حق قدرتی است که از طرف قانون به شخص داده می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۶).

### ۲-۲. اقلیت

از نظر لغوی به معنای کم بودن، قسمت کمتر و بخش کمتر است. در اصطلاح گروهی از افراد یک کشور یا یک شهر که از لحاظ دین و مذهب یا نژاد از اکثرین ممتاز باشند. (معین، ۱۳۸۸، ص ۳۲۶) اقلیت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «گروهی از اتباع یک کشور که از لحاظ ملی، نژادی، زبانی یا مذهبی از دیگر اقشار مردم متفاوت بوده و از لحاظ تعداد، کمترند و قدرت حکومت را در دست ندارند» (مهرپور، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶).

## ۳. تعریف اقلیت و ایرادات وارد بر آن

در مورد اقلیت تعاریف مختلفی از سوی صاحب‌نظران بیان شده است، ولی هیچ یک را نمی‌توان جامع و مانع دانست. ترنبری (۱۳۷۹) در کتاب خود به نام حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها تعاریفی از اقلیت را که صاحب‌نظران ارائه کرده‌اند را آورده است. شاید جامع‌ترین تعریفی که مورد استناد بسیاری قرار می‌گیرد توسط فرانچسکو کاپوتورتی از نظریه‌پردازان مفهوم اقلیت و گزارشگر ویژه کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیت، ارائه شده است: «اقلیت عبارت است از گروهی که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد، کمتر از بقیه جمعیت کشور باشند و اعضای

آن درعین حال که تبعه آن کشور هستند ویژگی‌های متفاوت قومی، مذهبی و یا زبانی با سایر جمعیت کشور دارند و نوعی حس و هدف منافع و همبستگی در جهت حفظ فرهنگ، مذهب یا زبان خود دارند» (ترنبری، ۱۳۷۹، به نقل از حبیب نژاد و اسماعیل زاده، ۱۳۹۵، ص ۱۵). البته برخی بر این تعریف کاپوتورتی سه اشکال وارد کرده‌اند: اول اینکه این تعریف، کارگران مهاجر و پناهندگان را دربر نمی‌گیرد، دوم اینکه گروه‌های اقلیت همیشه تعدادشان کمتر نیست، چه بسا تعدادشان بیشتر از گروه حاکم باشد، اما از لحاظ موقعیت در اقلیت و موضع ضعف قرار داشته باشند مثل شیعیان عراق قبل از سقوط صدام و یا حکومت بحرین، سوم اینکه این تعریف به اقلیت‌های ملی توجهی نکرده است.

#### ۴. انواع اقلیت

در جوامع مختلف، اکثریت مردم وجوه مشترک فراوانی دارند که موجب می‌شود آنها را یک ملت واحد بنامند، اما این جوامع از گروه‌ها و افرادی تشکیل شده است که علاوه بر نقاط مشترک، ارزش‌هایی متفاوت از سایرین دارند. این تفاوت‌ها اغلب در درون افراد شکل گرفته و بخش هویتی آنها را تشکیل می‌دهد که شامل: آداب و رسوم، مذهب و زبان و... می‌گردد. بنابراین، در هر جامعه‌ای انواع گروه‌ها و به تبع آن، انواع اقلیت‌ها وجود دارد. (حبیب نژاد و اسماعیلی زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۴) باید دید که اقلیت و انواع آن در اسناد و عرف بین‌الملل چه معرفی شده است. اقلیت در اسناد بین‌المللی تعریف نشده است و حتی در اعلامیه حقوق بشر نامی از اقلیت نیست، ولی در ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین اشاره شده است: «تمایز از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر» (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸، ماده دوم).

مورد دیگر، آغاز ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی است که بیان شده است: «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی-مذهبی یا زبانی وجود دارد». (میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۰، ماده ۲۷) با توجه به آنچه بیان شد اقلیت‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: اقلیت نژادی و قومی، اقلیت مذهبی، اقلیت زبانی که گاه با عنوان کلی اقلیت فرهنگی بیان می‌شوند و در

برخی موارد نوع دیگری از اقلیت به نام اقلیت ملی را نیز بیان می‌کنند (حبیب‌نژاد و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۵، ۲۶).

## ۵. اصول و مبانی حقوق اقلیت‌ها

از آنجا که حقوق اقلیت‌ها جزء لاینفک حقوق بشر است می‌توان چنین بیان کرد که اصول حاکم بر حقوق بشر را می‌توان به حقوق اقلیت‌ها نیز تعمیم داد؛ زیرا هر یک از این اصول برای تمام افراد بشر بدون هیچ تمایز و تفاوت و تبعیض در نظر گرفته شده است. برخی از اصول را به عنوان مبانی حقوق اقلیت‌ها بیشتر می‌توان مد نظر داشت از جمله:

- حق کرامت انسانی که کرامتی ذاتی، تجزیه‌ناپذیر و سلب‌نشده است و تمام افراد بشر بدون هیچ تمایزی از آن برخوردار هستند؛

- اصل مساوات در حقوق بدون تبعیض که ماده ۲ اعلامیه به آن تصریح دارد؛

- حق برخورداری از آزادی دین و عقیده؛

- اصل برابری؛ برابری در برابر قانون و عملکرد قانون با افراد، برابری حقوق برای همه افراد و...

که هر یک نیاز به توضیح و تفسیر فراوان دارد. (خیرا، ۱۳۹۵، ص ۳۲۳)

## ۶. روند تحولات حقوق اقلیت‌ها

با نگاهی به گذشته حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها آنچه می‌توان دید این است که نقض حقوق اقلیت‌ها در جوامع مختلف بسیار رایج بوده است. نه تنها حقوق آنان نقض می‌شد بلکه فراتر از آن اقدامات بسیاری ضد این اقلیت‌ها صورت می‌گرفت. حکومت‌های یهودی قبل از میلاد مسیح با توجه به اینکه پیوند خاصی که نژاد و مذهب در آیین یهود داشت خود را قوم برگزیده می‌دانستند و با سایر گروه‌های غیر یهود به منزله حیوان که در اختیارشان برای خدمت است رفتار می‌کردند. حتی در زمان حضرت عیسی (ع) نیز به کشتار دسته جمعی مسیحیان می‌پرداختند. از قرن چهارم میلادی که مسیحیت به عنوان دین رسمی امپراتوری‌های روم پذیرفته شد و زمان به دست مسیحیان افتاد، یهودیان نه تنها از حقوق مدنی محروم شدند بلکه اسارت، تبعید و قتل‌عام آنها

آغاز شد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۰، ص ۸) قرن هفتم میلادی با ظهور اسلام همزیستی در جامعه مسلمانان با سایر اقلیت‌های مذهبی با عنوان اهل ذمه وجود داشت. در قرن ۱۶ میلادی یهودیان در بسیاری از سرزمین‌های تحت سیطره مسیحیان جایی نداشتند و راه ورود به آن سرزمین‌ها برایشان بسته بود.

سال ۱۶۴۸ پارلمان انگلستان با به رسمیت شناختن پروتستان به عنوان مذهب رسمی، کاتولیک‌ها را از اجرای مراسمات مذهبی در حکومت انگلستان محروم کردند و بالعکس کاتولیک‌ها در فرانسه، پروتستان‌ها را از حقوقشان محروم کردند. از قرن ۱۷ تا ۱۹ عهدنامه‌هایی با مسئله آزادی مذهب شکل گرفت مثل عهدنامه وستفالی پاریس (۱۸۵۶) برای لغو تبعیض مذهبی و نژادی عهدنامه برلین (۱۸۷۸) برای شناسایی آزادی مذهبی. (عمید زنجانی، ۱۳۷۰، ص ۹) از قرن ۱۹ به بعد برای بررسی روند تحولات حقوق اقلیت‌ها باید به حقوق بشر نگاه کرد. از شروع قرن ۱۹ به بعد می‌توان در سه مرحله مطالعه و بررسی کرد: قبل از جنگ جهانی اول، بعد از جنگ جهانی اول (مابین دو جنگ)، بعد از جنگ جهانی دوم.

دوره اول: تحول بزرگ این دوره این بود که یک سازمان غیر دولتی در سال ۱۹۰۱ به نام گروه حقوق بشر اعلام موجودیت کرد با هدف تقویت حقوق بشر در زمینه آزادی، مساوات، برابری و عدل و تشکیل کنفرانس‌های بین دولت‌ها برای بررسی ظلم و خشونت‌های ناشی از دین، نژاد و قومیت را برعهده گرفت. از جمله اقدامات این دوره معاهده حقوق اقتصادی و اجتماعی در سال ۱۹۰۶ ایجاد شد و الزاماتی در سایه حقوق بین‌المللی برای چگونگی معامله با شهروندان و دولت‌ها تحمیل شد. بین سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ انقلاب روسیه، مشروطه ایران، انقلاب ترکیه، مکزیک و چین. احیای حقوق بشر انجام گرفت مثل انقلاب روسیه، مشروطه ایران، انقلاب ترکیه، مکزیک و چین.

دوره دوم: بعد جنگ جهانی اول، سازمانی به نام جامعه ملل به پیشنهاد ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا تشکیل شد و سندی به نام میثاق جامعه ملل تدوین و امضا شد.

اثرگذاری جامعه ملل به سه دسته تقسیم می‌شود: نظام قیومیت (طبق ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل)؛ معیارهای بین‌المللی کار (ماده ۲۳ میثاق جامعه ملل) و نظام اقلیت‌ها (به منظور حمایت

اقلیت‌ها) (خیرالله، ۱۳۹۵، ۱۶-۱۶۵). هر چند در خود سند مقرراتی در این زمینه وضع نشده بود، ولی معاهداتی پس از جنگ جهانی در رابطه با اقلیت‌ها منعقد شد که جامعه ملل با داشتن اختیارات می‌توانست اقداماتی انجام دهد (مهرپور، ۱۳۷۷، ص ۲۵).

دوره سوم: پس از جنگ جهانی دوم در کنفرانس سانفرانسیسکو چگونگی تأسیس سازمان بین‌المللی مطرح شد و در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۴۵ منشور جهانی به نام منشور سازمان ملل متحد مورد تصویب قرار گرفت. (بول جوردن، ۱۹۹۸، ۱۵ به نقل از خیرالله، ۱۳۹۵، ص ۱۶۸) از مهمترین دستاوردهای کنفرانس سانفرانسیسکو تشکیل کمیته حقوق بشر بود. (الدقات، ۱۹۸۹، ص ۹۸، به نقل از خیرالله، ۱۳۹۵، ص ۱۶۸) از این دوره به بعد اسناد بین‌المللی برای ایجاد برابری و عدم تبعیض برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها به صورت عام و بعد خاص شکل گرفت و بعداً نهادهای نظارتی در راستای این مهم تشکیل شد.

## ۷. حقوق اقلیت‌ها در اسناد بین‌المللی

توجه به حقوق اقلیت‌ها از دو جهت مورد توجه واقع شده و در اسناد بین‌المللی مختلف به آن پرداخته شده است: یکی از جهت رعایت حقوق انسانی و عدم تبعیض در برخورداری از حقوق و آزادی‌های اساسی دیگری حق داشتن و حفظ هویت ملی، قومی، زبانی و مذهبی خود. (مهرپور، ۱۳۸۹) در میان اسناد بین‌المللی برای اولین بار در معاهدات صلح (وستفالی) در سال ۱۶۴۸ طبقه‌بندی از اقلیت‌ها در چارچوب مذهبی صورت گرفت و طبق این معاهدات، مقرراتی در مورد حمایت از اقلیت‌های مذهبی و تأمین آزادی انجام عبادات آنها تدوین شد. پس از آن معاهده برلین در سال ۱۸۷۸م وضعیت حقوقی ویژه‌ای به برخی گروه‌های مذهبی اعطا کرد که بعدها در چارچوب جامعه ملل به عنوان الگویی برای نظام حقوقی اقلیت‌ها مورد استفاده قرار گرفت. (شریفی طراز کوهی قره‌باغی، به نقل از اخوان، بی‌تا) قبل از تشکیل سازمان ملل متحد و در زمان جامعه ملل، پس از جنگ جهانی اول یک نظام بین‌المللی حمایت از اقلیت‌ها به وجود آمده بود که در معاهدات بین دولت‌ها مقرر می‌شد دولت‌هایی که در آن اقلیت‌هایی وجود دارند نسبت به آنها تبعیض روا ندارند و حق استفاده از زبان و مذهبشان را به آنها بدهند و جامعه ملل به عنوان

ضامن اجرای این تعهدات محسوب می‌شد و یک کمیته سه نفره از سوی جامعه ملل برای بررسی ادعاهای مربوط به نقض حقوق اقلیت‌ها تشکیل شده بود (ر.ک.، خیرالله، ۱۳۹۵، ۱۶۱). پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل، اسناد مختلف به‌نحو عام و بعداً به‌صورت خاص به مسئله رعایت حقوق اقلیت‌ها پرداختند. هر چند در منشور ملل متحد (۱۹۴۵) و اعلامیه جهانی حقوق بشر در ابتدا نامی از اقلیت برده نشده است، ولی بر تساوی همه افراد بشری و برخورداری آنان از حقوق و آزادی‌های اساسی بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب تصریح شده است. (مقدمه و مواد ۱۳، ۵۵ و ۷۶ منشور ملل متحد و ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) همین عنوان عام و کلی در ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز آمده است. در ماده ۲ کنوانسیون حقوق کودک هم به رفع تبعیض از هر حیث اشاره شده است (زارعی، و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۵۴).

## ۸. اسناد بین‌المللی خاص در مورد حقوق اقلیت‌ها

- کنوانسیون منع و مجازات ژنو (مصوب ۱۹۴۸)؛
- کنوانسیون ضد تبعیض در تعلیم و تربیت (یونسکو ۱۹۶۰)؛
- کنوانسیون محو هرگونه تبعیض نژادی مصوب ۱۹۶۵ مجمع عمومی؛
- اعلامیه محو هر نوع نابرابری و تبعیض بر اساس مذهب مصوب ۱۹۸۱ مجمع عمومی؛
- مقاله‌نامه شماره ۱۱۱ در مورد تبعیض در استخدام و اشتغال (۱۹۸۵ سازمان بین‌المللی کار)؛
- اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، نژادی، مذهبی و زبانی مصوب ۱۹۹۲ مجمع عمومی؛

- ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی هم به‌طور خاص به اقلیت‌ها پرداخته است (مهرپور، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸). «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم کرد که مجتمعاً با سایر افراد گروه



خاص خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بود و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند» (مجمع عمومی سازمان ملل، ۱۹۹۶).

کمیته حقوق بشر در تفسیر جدید خود در سال ۱۹۹۴ در رابطه با ماده ۲۷ میثاق بین الملل حقوق مدنی و سیاسی اعلام داشت که حق داشتن فرهنگ، زبان و مذهب فقط مربوط به اقلیت‌های شناخته شده و تثبیت شده نیست بلکه افراد متعلق به گروه‌های جدید مثل گروه‌هایی که کارگران مهاجر را تشکیل می‌دهند را نیز شامل می‌شود. (زارعی، و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۵۶)

### ۹. حقوق اقلیت‌ها در تاریخ افغانستان

با نگاهی گذرا به وضعیت حقوق اقلیت‌ها در افغانستان و پیشینه آن این موضوع را بهتر می‌توان بررسی کرد. خراسان بزرگ از زمان صفویان در قلمرو مذهب شیعه بود تا زمانی که بعد از مرگ نادرشاه افشار قسمتی که در همسایگی سرزمین هند بود و اکثر مسلمانان اهل سنت بودند، جدا شدند و افغانستان را احمدشاه ابدالی با مذهب رسمی حنفی بنیان گذاشت. (شفایی، ۱۳۸۷، ص ۳۳) با نگاهی به تاریخ گذشته افغانستان از زمان احمدشاه ابدالی تا دهه‌های اخیر آنچه مشاهده می‌شود حکومت‌های سلطنتی است که مربوط به یک قوم خاص (پشتون)، مذهب خاص (حنفی) و زبان خاص (زبان پشتو) است. در این دوران نمی‌توان حقوق اقلیت‌ها را در افغانستان بیان کرد؛ زیرا نه تنها این حقوق ملاحظه نشده است بلکه نسل‌کشی شده است. در افغانستان نیز محدود کردن خودکامگی شاهان را با تصویب قانون اساسی باید دانست هر چند که قانون ابزاری در دست قدرت به شمار می‌رفت (جوادی، ۱۳۸۲، ص ۲۸). در افغانستان ۸ بار قانون اساسی تدوین و تصویب شد. استقلال افغانستان در ۲۸ اسد ۱۲۹۸ ش (۱۹۱۹م) راه برای تدوین قانون اساسی افغانستان را فراهم کرد (دولت آبادی، ۱۳۸۲، ص ۴۷).

در سال ۱۳۰۳ ش اولین قانون اساسی افغانستان در دوره امان‌الله‌خان به تصویب رسید. دوره امان‌الله‌خان که هم‌زمان با رضاخان در ایران و آنتورک در ترکیه بود دوره متجددگرایانه و دموکراتیک محسوب می‌شود. نظر شاه امان‌الله این بود که مذهب تسنن و تشیع هر دو جزء مذهب رسمی کشور باشد و با اصلاحات شاه در کشور حقوق سایر اقوام و مذاهب در نظر گرفته شود که با اعتراض

شدید علمای حنفی روبه‌رو شد. (عارفی، ۱۳۸۲، ص ۶۷) دوره دیگر که بحث آزادی مذهب در قانون اساسی افغانستان مطرح شد قانون اساسی دوره سوم زمان محمدظاهر شاه بود. ۱۳۴۳ ش (۱۹۶۴م) که پس از کشمکش فراوان ماده ۶۴ آن قانون اساسی چنین بیان می‌کرد: «هیچ قانونی نمی‌تواند مناقض اساسات دین اسلام باشد؛ زیرا تعداد قابل توجه از مردم افغانستان مسلمان غیر حنفی هستند و حق دارند که نظر ایشان هم در قانون‌گذاری و قضا مراعات شود» (فرهنگ، ۱۳۷۴). در این قانون قید مناقض (فقه حنفی) حذف شد و (اساسات دین اسلام) بیان شد که شمولیت همه مذاهب اسلامی را در برداشت. (عارفی، ۱۳۸۲، ص ۶۹) سومین دوره که بحث آزادی مذهب و اجرای مراسم مذهبی و دینی به قانون اساسی کشور راه یافت دوره حاکمیت چپ‌گرایان کمونیست در کشور بود (قانون اساسی پنجم "۱۳۵۹" و قانون اساسی ششم "۱۳۶۷"). این قوانین از منظر آزادی‌های دموکراتیک و حقوق اساسی شهروندان کشور بر پایه دکترین سوسیال دموکراسی به تصویب و در اصول اساسی برای اولین بار در تاریخ کشور به ثبت رسیده بود (عارفی، ۱۳۸۲، ص ۷۰) و سرانجام در سال ۱۳۸۱ بر اساس موافقت نامه بُن و تشکیل دولت انتقالی، هشتمین قانون اساسی در سال ۱۳۸۲ به تصویب رسید. در این قانون با توجه به ویژگی‌های آن به حقوق اقلیت‌های مختلف توجه لازم مبذول گردید (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۶۳).

### ۱۰. انواع اقلیت‌ها در افغانستان

ابتدا برای بررسی حقوق اقلیت‌ها در افغانستان باید دید چه اقلیت‌هایی در جامعه افغانستان است تا بتوان حقوق آنها را بررسی کرد. جامعه افغانستان تنوع اقلیتی زیادی دارد که گروه‌های مختلف قومی، زبانی و مذهبی را شامل می‌شود.

#### ۱-۱۰. اقوام افغانستان

افغانستان از نظر تجانس قومی، سی و هفتمین کشور جهان است. تقسیم‌بندی‌های متفاوتی در مورد اقوام افغانستان وجود دارد، حتی برخی اقوام افغانستان را به بیش از پنجاه قوم تقسیم کرده‌اند. (سلیمی، ۱۳۸۱) در قانون اساسی افغانستان از چهارده قوم نام برده شده است. ماده

چهارم قانون اساسی افغانستان برای اولین بار در تاریخ قانون اساسی با تصریح بر اینکه ملت افغانستان متشکل از اقوام متعدد است از ۱۴ قوم تشکیل دهنده ملت افغانستان به ترتیب ذیل نام برده است: «ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌ای، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام است». در همین ماده بیان می‌شود که: «بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق می‌گردد. هیچ فرد از افراد ملت از تابعیت افغانستان محروم نمی‌گردد» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲، ماده چهارم). در افغانستان هیچ گروه قومی بنفسه در اکثریت نیست، حتی اکثریت ساده (نصف+۱) را نمی‌توانند احراز کنند و در مقابل سایرین همیشه در اقلیت هستند، حتی ۵۰٪ جمعیت کشور هم مربوط به هیچ قومی نمی‌شود. بنابر تحقیقات در منابع مختلف آماری و تجزیه و تحلیل آنها نسبت جمعیتی اقوام به قرار ذیل است: ۳۱٪ پشتون‌ها، ۲۷/۵٪ هزاره‌ها، ۲۰/۶٪ تاجیک‌ها، ۲۰/۶٪ ازبک، ترکمن و سایر اقوام (دانش، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴).

## ۱۰-۲. تنوع زبانی در افغانستان

دو گروه عمده قومی هزاره و تاجیک و برخی اقوام دیگر و همچنین ساکنین بیشتر شهرهای پرجمعیت از جمله کابل (پایتخت) به زبان فارسی تکلم می‌کنند. بنابراین، زبان دری اکثریت اول را احراز می‌کند. (دانش، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵) زبان دری از زمان احمدشاه ابدالی تا قبل از دوره نادرشاه همگام با زبان پشتو مورد استفاده در جامعه و حکومت بود. در دوره نادرشاه از سوی وزیر کشور اقداماتی برای طرد زبان فارسی و تعمیم زبان پشتو صورت گرفت که با پیروزی هیتلر در آلمان، نظریه ناسیونالیستی زبانی و قومی شدت بیشتر گرفت به طوری که دستور داده شد در تمام مدارس حتی برای فارسی‌زبانان فقط به زبان پشتو تدریس شود (دانش، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹). در ماده شانزدهم قانون اساسی جدید در مورد زبان‌های موجود در افغانستان آمده است: «از جمله زبان‌های پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌ای، نورستانی، پامیری و سایر زبان‌های رایج در کشور هستند. پشتو و دری زبان‌های رسمی دولت هستند. در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های ازبکی،

ترکمنی، پشه‌ای، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می‌کنند آن زبان علاوه بر پشتو و دری به حیث زبان سوم رسمی است و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می‌شود».

### ۱۰-۳. تنوع دینی و مذهبی در افغانستان

در افغانستان دین اسلام با ۹۹٪ جمعیت در اکثریت و ۱٪ باقی مانده شامل هندوها، سیک‌ها، یهودی، مسیحی و... هستند. از نظر مذاهب اهل سنت با جمعیت ۷۰٪ در اکثریت هستند و تقریباً ۳۰٪ شیعیان که بیشتر از قومیت هزاره هستند و سپس قزلباش و... در اقلیت هستند. از بین ۴ قوم بزرگ افغانستان، پشتون‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها اهل سنت و هزاره‌ها عموماً شیعه هستند. (سلیمی، ۱۳۸۱) در قانون اساسی افغانستان ماده دوم آمده است: «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است و پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی خود در حدود احکام قانون آزاد هستند» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲، ماده ۲).

در مورد مذهب رسمی برخلاف قوانین گذشته در قانون جدید، مذهب رسمی ذکر نشده است. این عدم ذکر مذهب رسمی یعنی، شمولیت تمام مذاهب فقهی که در افغانستان هستند چه اکثریت حنفی و چه اقلیت جعفری، اسماعیلیه، زیدیه، مالکی، حنبلی، شافعی و... در مورد فرقه بهائیت با توجه به این که مجمع پژوهش‌های اسلامی دانشگاه الازهر مصر با صدور فتوایی اعلام کرد: «بهائیت به هیچ‌وجه یک دین یا مذهب آسمانی نیست». همچنین دارالافتاء الازهر در فتوایی اعلام کرد: «بهائیت یک فرقه و گروه مرتد از اسلام است» (خبرگزاری مجمع...، ۱۳۸۸، به نقل از سایت پرسمان). در افغانستان نیز ریاست عمومی افتا و احتساب در ستره محکمه در ماه می ۲۰۰۷ حکم داد که دیانت بهایی متفاوت از اسلام است و نوعی کفر شناخته می‌شود و بر اساس آن حکم، مسلمانانی که به دین بهایی پیوسته‌اند، مرتد هستند (گزارش بین‌المللی...، جولای ۲۰۱۳)

### ۱۱. بررسی حقوق اقلیت‌های افغانستان در قانون و ساختار نظام کشور

قانون اساسی هر کشور سند عالی و میثاق ملی هر کشور است. در بخش‌هایی از مقدمه آمده است: «ما مردم افغانستان با درک اینکه افغانستان واحد و یک‌پارچه به همه اقوام و مردم این

سرزمین تعلق دارد؛ با رعایت منشور ملل متحد و با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر، برای تحکیم وحدت ملی و حراست از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور، برای تأسیس نظام متکی بر اراده مردم و دموکراسی، برای ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی و تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم، این قانون اساسی را مطابق به واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور و مقتضیات عصر از طریق نمایندگان منتخب خود در لویه جرگه مورخ چهاردهم جدی سال یک هزار و سه صد و هشتاد و دو هجری شمسی در شهر کابل تصویب کردیم». (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲)

در بخشی از مقدمه آمده است: «همه اقوام یعنی، قانون جدید برخلاف گذشته با در نظر داشتن تمام اقوام ساکن در افغانستان لحاظ شده است». در بخشی دیگر آمده است: «با رعایت منشور ملل متحد و با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر». در گفتار قبل بیان شد که منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر از جمله اسناد عام برای حقوق اقلیت‌ها هستند. بخش بعدی آمده است: «تأسیس نظام متکی بر اراده مردم و دموکراسی». برای دموکراسی مؤلفه‌هایی بیان شده است که توجه بر این مؤلفه‌ها می‌تواند تأمین کننده حقوق تمام افراد جامعه اعم از هر قوم و نژاد، زبان و مذهبی که دارند، باشد (فریمن، ۱۳۸۷) که عبارتند از: اصل رضایت (قبول عامه)؛ اصل مشارکت مردم؛ اصل برابری شهروندان در برابر قانون؛ اصل برابری در جنبه‌های مختلف آزادی؛ حاکمیت قانون؛ حاکمیت مردم؛ اصل شهروندان؛ سیستم نمایندگی (عادلی؛ ۱۳۸۲، ص ۹۷). در پایان آمده است: «این قانون اساسی را از طریق نمایندگان منتخب خود در لویه جرگه تصویب کردیم»؛ یعنی برخلاف قوانین گذشته، لویه جرگه که نقش مجلس مؤسسان را دارد از سوی نمایندگان منتخب همه اقشار، اقوام، مذاهب و... تصویب شده است.

## ۱۲. قانون اساسی در مورد ادیان دیگر (غیر از اسلام)

افغانستان دارای ۹۹٪ جمعیت مسلمان و ۱٪ ادیان دیگر است. در ماده دوم قانون اساسی تصریح شده که: «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است و پیروان سایر ادیان

در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی خود در حدود احکام قانون آزاد هستند» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲، ماده دوم). کلمه سایر ادیان در این ماده شامل تمامی ادیان می‌شود، بر خلاف قوانین گذشته افغانستان که فقط از اهل هنود و یهود نام برده بودند و دیگر اینکه این جمله اختصاص به اتباع افغانستان ندارد و شامل خارجی‌ان و مسافرانی که در افغانستان هستند هم می‌شود (دانش، ۱۳۸۹، ص ۳۷۸). علاوه بر انجام مراسم مذهبی و تعلیمات دینی در احوال شخصی هم طبق احکام دین خود عمل می‌کنند (دانش، ۱۳۸۲، ص ۲۶۹).

### ۱۳. قانون اساسی در مورد مذاهب فقهی اسلامی

حقوق مذاهب دیگر اسلامی در قانون اساسی افغانستان تحت سه عنوان در نظر گرفته شده است: - عدم ذکر مذهب رسمی: «در ماده دوم فقط به دین رسمی اکتفا شده و از مذهب رسمی یادی نشده است». «در ماده سوم بدون نام بردن از مذهبی خاص تأکید شده است که در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد». «پیرو مذهب خاص بودن از شرایط رئیس جمهور یا سایر مقامات حذف شده است و به مسلمان بودن اکتفا شده است» (دانش، ۱۳۸۹، ص ۳۶۴).

- تدوین نصاب تعلیمات دینی در مکتب‌ها (مدارس) بر اساس همه مذاهب موجود در کشور: ماده چهل و پنجم قانون اساسی چنین تصریح کرده است: «دولت نصاب واحد تعلیمی را بر مبنای احکام دین مقدس اسلام و فرهنگ ملی و مطابق با اصول علمی، طرح و تطبیق می‌کند و نصاب مضامین دینی مکاتب را بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان، تدوین می‌کند». (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲، ماده ۴۵) بر اساس همین ماده، وزارت معارف اقدام به تدوین و تألیف کتاب‌های تعلیمی برای تمام صنف‌ها (پایه‌ها) بر اساس دو مذهب حنفی و جعفری کرده است (دانش، ۱۳۸۹، ص ۳۶۴).

- احوال شخصی: اهمیت احوال شخصی به دو جهت است: اول اینکه شامل احکامی است که از زمان پیدایش شخصیت انسان (دوره جنینی) آغاز و تا بعد از مرگ (مانند مسایل میراث، وقف و هبه) ادامه دارد. دوم اینکه بین ادیان مختلف و هم بین مذاهب فقهی اسلام از نظر فتوای

مجتهدین مورد اختلاف است و به حد حلیت و حرمت می‌رسد. (دانش، ۱۳۸۹، ص ۳۶۷) ماده ۱۳۰ قانون اساسی و ماده ۱۳۱ و هم چنین ماده اول و دوم قانون مدنی افغانستان به این موضوع پرداخته‌اند.

ماده اول قانون مدنی: «در مواردی که حکم قانون وجود داشته باشد اجتهاد جواز ندارد. در مواردی که حکم قانون موجود نباشد محکمه مطابق به اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام حکم صادر می‌کند که عدالت را به بهترین وجه ممکن آن تأمین کند». (قانون مدنی افغانستان، ۱۳۵۲، ماده اول) در ماده دوم آمده است: «در مواردی که حکمی در قانون و یا اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام موجود نباشد محکمه مطابق به عرف عمومی حکم صادر می‌کند مشروط بر اینکه عرف، مناقض احکام قانون یا اساسات عدالت نباشد» (قانون مدنی افغانستان، ۱۳۵۲). ماده ۱۳۰ قانون اساسی: «محاکم در قضایای مورد رسیدگی احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند. هرگاه برای قضیه‌ای از قضایای مورد رسیدگی در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع کرده است قضیه را به نحوی حل و فصل می‌کنند که عدالت را به بهترین وجه تأمین کند» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲). ماده ۱۳۱ قانون اساسی: «محاکم برای اهل تشیع در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می‌کنند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌کنند» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲).

#### ۱۴. حقوق اقلیت‌های قومی و زبانی

در جامعه افغانستان که ترکیب چند قومی و چند زبانی و چند مذهبی وجود دارد چگونه می‌توان وحدت ملی را تأمین کرد. نظریه‌ای به نام: «نظریه وحدت ملی بر مبنای حقوق شهروندی و پلورالیزم قومی و زبانی» وجود دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱). در قانون اساسی افغانستان این نظریه مورد تأکید قرار گرفته است؛ یعنی وحدت ملی در چوکات نظام فرهنگی و

اجتماعی مبتنی بر حقوق شهروندی و پلورالیزم قومی و زبانی. در بررسی انواع اقلیت‌های افغانستان چند ماده بیان شد که با توجه به متن این مواد:

- ماده چهارم از اقوام افغانستان نام برد و تصریح کرد به هر فرد از افراد افغانستان کلمه افغان اطلاق می‌شود؛ یعنی عنصر اصلی در نظام فرهنگی و اجتماعی افغانستان (افغانیت) و تابعیت افغانستان است (نشاط، عرفانی و دیگران، ۱۳۹۶)؛

- ماده ششم از هفت اصلی نام برد که شالوده نظام فرهنگی و اجتماعی افغانستان را بیان می‌کرد که عبارتند از: عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل، انکشاف متوازن و همه مناطق کشور.

- ماده شانزدهم با بیان زبان‌های رایج، پشتو و دری را زبان رسمی و در مناطقی که زبانی رایج است آن را زبان رسمی سوم در آن منطقه بیان کرد.

- ماده ۲۲ تصریح می‌کند در مورد حقوق اساسی اتباع و شهروندان افغانستان بدون ذکر اقوام و هر نوع تبعیض در برابر قانون، حقوق و وجایب مساوی دارند.

همچنین مواد ۱۳۰، ۴۵، ۱۳۱ برای تعلیمات مذهبی و احوال شخصیه از مجموع این مواد چنین به دست می‌آید که با توجه به ۴ عنصر، زمینه وحدت ملی فراهم می‌شود که عبارتند از: اسلامیت، افغانیت، قومیت تعدد و تکثیر قومی و زبانی، عنصر حقوق و تکالیف برابر شهروندی بدون هیچ‌گونه امتیاز و تبعیض. (دانش، ۱۳۸۹، ص ۴۷۳)

### ۱۵. نتیجه‌گیری

از گفتار نخست چنین به دست آمد که تعاریف ارائه شده از سوی صاحب‌نظران در مورد اقلیت، جامعیت و مانعیت لازم را ندارد و ایراداتی بر هر کدام وارد است از جمله: نداشتن حاکمیت گروه اقلیت. در حالی که در برخی کشورها اقلیت‌ها در حکومت و ساختار کشور سهیم هستند و یا حاکمیت را در اختیار دارند مثل حکومت کشور بحرین. از گفتار دوم نتیجه شد که اقلیت‌ها به‌ویژه اقلیت‌های مذهبی و نژادی در طول تاریخ مورد ظلم و تبعیض واقع می‌شدند و همین زمینه‌ساز



چاره‌اندیشی جامعه بین‌المللی برای رفع این تبعیضات شد و سرانجام اسناد بین‌المللی با لحاظ حقوق اقلیت‌ها به صورت عام و خاص، کشورها را نسبت به حقوق شهروندان خود بدون تبعیض و هرگونه تمایز مذهبی، نژادی و زبانی متعهد ساخت. در گفتار سوم پس از بیان تاریخ افغانستان و برتری یک قوم و یک مذهب و زبان خاص، نابرابری و تبعیض نسبت به برخی اقلیت‌ها مشاهده می‌شود که در برهه‌هایی آنها از حقوق اساسی و اولیه خود نیز محروم بودند. در ادامه با شناختن اقلیت‌های مختلف در افغانستان بیان شد که با توجه به اینکه ساختار سیاسی و حکومتی جدید و قانون اساسی جدید افغانستان بر پایه‌های دموکراسی و پلورالیزم قومی-زبانی و وحدت ملی شکل گرفته است و هر یک دارای عناصر و مؤلفه‌هایی است که تأمین‌کننده حقوق تمام اتباع و شهروندان از جمله اقلیت‌های مختلف افغانستان می‌شود.

### فهرست منابع

۱. اخوان، منیره (۱۳۹۵). حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و جمهوری اسلامی ایران. پرتال جامع علوم انسانی.
۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر (۱۹۴۸). پاریس.
۳. برگزاری مجمع تقریب مذاهب اسلامی (۱۳۸۸/۲/۱۳). مشاهده شده در پایگاه پرسمان.
۴. پروین، خیرالله (۱۳۹۵). حقوق بشر از نظر تا عمل. تهران: نشر میزان.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۰). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: امیرکبیر.
۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر بررسی گسست‌های اجتماعی افغانستان. کابل: مرکز بین‌المللی حقوق بشر و انکشاف دموکراسی.
۷. جوادی، محمداسلم (۱۳۸۲). حاکمیت قانون راه حل بحران استبداد در افغانستان. مجموعه مقالات سمینار افغانستان، قانون اساسی آینده. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۸. حبیب‌نژاد، سیداحمد، و اسماعیلی‌زاده، عالیه (۱۳۹۵). حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی. تهران: انتشارات مجد.
۹. دانش، سرور (۱۳۸۲). جایگاه دین و مذهب در قانون اساسی افغانستان. مجموعه مقالات سمینار افغانستان، قانون اساسی آینده. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۰. دانش، سرور (۱۳۸۹). حقوق اساسی افغانستان. کابل: انتشارات ابن سینا.
۱۱. دانش، عبدالعزیز (۱۳۸۲). قانون اساسی جدید و مهندسی ساختار مطلوب سیاسی. مجموعه مقالات سمینار افغانستان و قانون اساسی آینده. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۲. دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۸۲). ریشه‌های تاریخی قانون اساسی در افغانستان. مجموعه مقالات سمینار افغانستان و قانون اساسی آینده. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۳. روزنامه رسمی افغانستان (۱۳۷۶). شماره ۷۸۳.

۱۴. زارعی، بهادر. و دیگران (۱۳۹۲). حقوق اقلیت‌ها از منظر اسناد بین‌المللی، اسلام و قانون اساسی. نشریه پژوهش‌های سیاسی، ۱، ۴۹-۷۰
۱۵. سلیمی، عبدالله‌الحکیم (۱۳۸۱). نگاهی به حقوق اقلیت‌ها در افغانستان از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل. پرتال منابع علوم انسانی. نشریه معرفت، ۶۱، ۸۶-۱۰۳.
۱۶. شفایی، عبدالله (۱۳۸۷). احوال شخصیه شیعیان افغانستان. قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۱۷. عادل، محمدصادق (۱۳۸۲). اسلام و دموکراسی (اصول دموکراسی و قانون اساسی آینده). مجموعه مقالات سمینار افغانستان و قانون اساسی آینده. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۸. عارفی، محمداسحاق (۱۳۸۲). مذهب در قوانین اساسی افغانستان. مجموعه مقالات سمینار افغانستان و قانون اساسی آینده. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۰). حقوق اقلیت‌ها. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. فرهنگ، میرمحمد صدیق (۱۳۷۴). افغانستان در ۵ قرن اخیر. قم: نشر محمد وفایی.
۲۱. فریمین، مایکل (۱۳۸۷). حقوق بشر. مترجم: کیوانفر، محمد. تهران: انتشارات هرمس.
۲۲. قانون اساسی افغانستان (۱۳۸۲). کابل: بی‌نا.
۲۳. قانون مدنی افغانستان (۱۳۵۵). کابل: بی‌نا.
۲۴. گزارش بین‌المللی آزادی دین در افغانستان ارائه از سوی ایالات متحده (جولای ۲۰۱۳).
۲۵. معین، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
۲۶. مهرپور، حسین (۱۳۸۸). حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن. تهران: نشر اطلاعات.
۲۷. میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی (۱۹۶۶). مجمع عمومی سازمان ملل.
۲۸. نشاط، زلمی، عرفانی، محمد. و دیگران (۱۳۹۶). راه دشوار مردم سالار در افغانستان. کابل: انیستیتو مطالعات استراتژیک افغانستان.